



## نقد و بررسی عقاید اهل حق

### ابراهیم بفتیاری

#### چکیده:

اهل حق، فرقه‌ای<sup>۱</sup> از غلات هستند که غالباً در غرب ایران و در کشورهای همسایه غربی، در مناطق کردنشین و تعدادی نیز در افغانستان، هندوستان و چند کشور دیگر زندگی می‌کنند؛ آغاز پیدایش این فرقه دقیقاً مشخص نیست ولی آنچه مسلم است آن است که این فرقه را سلطان سهاک، در قرن هشتم هجری بنیان نهاده و با ظهور سلطان اسحاق در قرن هشتم و جمع نمودن پیروان در زیر چتر خود و متحد ساختن ایشان و قانون‌گذاری برای این فرقه و به وجود آوردن خاندان‌های هفتگانه اهل حق در کردستان قدیم، این مسلک، رشد یافت. آنها معتقداند، خداوند، خود را در شکل بشر، به انسان‌ها نشان داده و در آینده نیز نشان خواهد داد. زمان شکل‌گیری و خاستگاه این فرقه مشخص نیست، اما بسیاری از عقاید اهل حق در اعتقادات ادیان و مذاهب دیگر مانند یهودیت، مسیحیت و هندو و مانوی و تصوف، ریشه دارد. این فرقه عقاید غلوآمیز و خرافی فراوانی دارند و کتب دینی ایشان، به زبان محلی کردستان و ترکی و تعدادی نیز به زبان فارسی و به صورت نظم و نثر، نوشته شده است. از نظر اهل حق، به دلیل اینکه خداوند جسم دارد و در جامه بشری، حلول نموده است، دیدنی است. نظر این فرقه درباره خلقت آن است که در دو مرحله معنوی و مادی، آفریده شده است.

---

۱. نویسنده این سطور بر خود لازم می‌داند در ابتدا یادآور شود که مطالب این نوشتار درباره همه اهل حق نیست؛ چرا که عده‌ای در همان صراط مستقیم الهی هستند و بی‌شک این انتقادات بر آنها وارد نیست.

نظر اهل حق درباره انبیاء الهی آن است که هر کدام از ایشان، مظهر و دون خدا و یا مظهر و دون یکی از فرشته های الهی هستند، با توجه به نوشته های آنها به عصمت انبیاء، اعتقادی ندارند. همچنین ایشان به وحدت ادیان معتقد هستند و از نظر آنها هر کسی با هر دینی می تواند نجات یابد. ائمه اهل حق، زیاد هستند و یکی از اشتراکات همه خاندان های اهل حق که تمام اصول و عقاید اهل حق بر آن استوار است، مساله تناسخ است؛ یعنی تبدیل شدن انسان به سنگ و خاک و گیاه و حیوان و انسان و ... و این مسأله در میان اهل حق از ارکان اصلی اعتقادات آنها به شمار می آید.

**کلیدواژه ها:** سلطان سهاک، حلول، تناسخ، غلو و اهل حق

## الف: تاریخچه

### ۱- شکل گیری و خاستگاه اهل حق

اهل حق، به معنی پیروان حق<sup>۱</sup>، به عده ای از غلات، گفته می شود که به حلول ذات الهی در اجساد بشر و از جمله حضرت علی علیه السلام و سلطان اسحاق و چند نفر دیگر عقیده دارند و معتقداند، خداوند خود را در شکل بشر به انسان ها نشان داده و در آینده نیز نشان خواهد داد. درباره زمان شکل گیری و خاستگاه این فرقه باید گفت، مشخص نمودن تاریخ پیدایش این فرقه کار ساده ای نیست، به دلیل اینکه در کتاب های ادیان و فرق و مذاهب قدیمی، از آنها نامی به میان نیامده است و افزون بر آن، با توجه به اینکه رهبران و پیروان این فرقه آداب و رسوم خود را مخفی کرده و از فاش شدن اسرار خود جلوگیری می کردند. این مسأله باعث شده است که تاریخ دقیقی از زمان پیدایش آنها به دست نیاید<sup>۲</sup> اما آنچه با توجه به کتب و نوشته هایی که درباره اهل حق نوشته شده، به دست می آید این است که این فرقه در منطقه لرستان

۱. معارف و معاریف؛ دایرة المعارف جامع اسلامی، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۲، ص ۶۶۷.

۲. سرسپردگان، سید محمدعلی خواجه الدین، ص ۱.

و کردستان، جوانه زده و با گذشت زمان، در مناطق مختلف، گسترش یافته است.

### ۱- مؤسس اهل حق

در باره مؤسس این فرقه، اختلافات فراوانی وجود دارد و علت این اختلاف اقوال را می توان نبود منبع قدیمی متقن درباره این فرقه دانست، زیرا در کتب ملل و نحل و فرق قدیمی، هیچ نشانی از این فرقه یافت نمی شود و در تحقیقات و کتبی نیز که بعدها به این فرقه پرداخته اند، اقوال، متعدد است، اما با توجه به تحقیقات بعضی از محققان، نظرات آنها به دلیل اینکه با عقاید و افکار اهل حق، سازگاری دارد، تا حدی درست می نماید که در ادامه به نظریات آنها اشاره خواهد شد.

#### ۱. نصیر

نعمت الله جیحون آبادی، بنیان گذار این فرقه را شخصی به نام نصیر، معرفی می کند؛ بنا به گفته جیحون آبادی، نصیر، غلام حضرت علی علیه السلام بوده است.<sup>۱</sup>

#### ۲. شاهخوشین

حسین بن مسعود کردی، معروف به مبارک شاه و شاه خوشین؛ بر طبق کتاب های اهل حق، او از مادری باکره به نام ماما جلاله به دنیا آمد و در سی و دو سالگی، خود را مظهر خدا نامید. او در شصت و یک سالگی، در حال شنا با تعدادی از یاران خود، در رودخانه گاماسیاب غرق شد؛<sup>۲</sup> صاحب شاهنامه حقیقت، به تفصیل تمام، مطالبی را درباره از چگونگی تولد او به نظم در آورده است.<sup>۳</sup>

#### ۳. سلطان اسحاق

سلطان اسحاق (سهاک)، فرزند شیخ عیسی برزنجه ای بوده که در قرن هفتم

۱. شاهنامه حقیقت، نعمت الله جیحون آبادی، صص ۱۳۶-۱۳۵.

۲. دانشنامه نام آوران یارسان، صدیق صفی زاده، ص ۶۵.

۳. شاهنامه حقیقت، ص ۲۷۴.

هجری پا به عرصه وجود نهاد و پس از اختلاف یافتن با برادرانش، به ناحیه اورامانات کردستان ایران مهاجرت کرد و با استفاده از افکار ایرانیان باستان و فرق غالی و به کمک یاران خود، این مسلک را پایه گذاری کرده، قوانینی را برای این فرقه به وجود آورد و افرادی را نیز برای تبلیغ مسلک خود به مناطق مختلف فرستاد. او برای باقی ماندن و دوام یافتن مسلکش، خاندان‌هایی را پایه گذاری کرد<sup>۱</sup> و هم اکنون قبر او در کنار رودخانه سیروان در منطقه اورامان و در کنار جاده نوسود - پاره، کعبه و قبله بسیاری از ایشان و یکی از مکان‌های مقدس آنها به شمار می‌رود.

### قول صحیح

اگر ملاک اهل حق بودن، غلو درباره حضرت علی علیه السلام باشد، باید گفت که این افراد، از زمان آن حضرت، وجود داشته‌اند، همچنان که در تاریخ، به کسانی که درباره ایشان غلو و حضرت با آنها برخورد کرده‌اند، اشاره شده است؛<sup>۲</sup> اما اگر ملاکات دیگری، مطرح باشد، باید گفت که به دلیل وجود افکار غالی در عقاید این مسلک و تقلید دقیق از سایر ادیان و مذاهب که در بحث نقد به آنها اشاره می‌شود، نتیجه گرفته شود که اهل حق، از ترکیب عقاید و افکار ادیان و مذاهب مختلف، از جمله آیین هندوئیسم، ادیان ایران باستان (زرتشتی، مانوی و مزدکی) و اسلام و مسیحیت و کلیمی و همچنین افکار فرقه‌های غالی، به وجود آمده است، آنچه از کتب خطی ایشان فهمیده می‌شود این است که این فرقه با گذشت زمان و با گسترش تدریجی، عقاید آیین‌ها و کیش‌های دیگر را در بعضی موارد، با اندکی تغییر و در برخی موارد نیز به طور کامل، و آن را به رنگ و بوی مسلک جدید خود را درآورده است.<sup>۳</sup>

۱. نامه سرانجام، صدیق صفی زاده، ص ۱۹.

۲. شیخ صدوق من لا یحضره الفقیه، ترجمه: غفاری، ج ۴، ص ۱۹۷.

۳. سر سپردگان، ص ۱۱۳ و صدیق صفی زاده، اهل حق بیران و مشاهیر، مقدمه کتاب.

بنا به نوشته صدیق صفی زاده، مؤسس اولیه‌ی این فرقه، فردی به نام عمرو بن لهب، با لقب بهلول ماهی، بوده است، پس از او باباسرهنگ (ت: ۳۲۴ هـ ق) جانشین او شده، خود را مظهر الله می‌خواند. سپس مبارک شاه که شاه خوشین، لقب داشته، در لرستان ظهور می‌نماید و در ۳۲ سالگی خود را مظهر الوهیت می‌نامد؛ بعد از شاه خوشین، فرد دیگری به نام بابانا اوس خود را آئینه تمام‌نمای خدا می‌نامد و بعد از او سلطان اسحاق، مسلک اهل حق را به شکل کنونی پایه‌گذاری می‌نماید.<sup>۱</sup>

### ب: خدانشناسی

#### توحید و جایگاه امام علی

اهل حق، یگانگی خدا را قبول اما عقیده دارند که خداوند، در جامه بشری درآمده و در جسم انسان حلول نموده است و در هر عصری نیز در جسم یکی از انسان‌ها حلول و ظهور می‌نماید؛ نعمت الله جیحون آبادی در این باره می‌گوید: خدا همان علی علیه السلام بوده و لیکن از انسان‌ها غایب بوده است؛ او (خدا) خودش را آشکار نمود و در جسم انسان درآمد. او خالق جهان و صاحب عدل و داد است و اگر فرد دیگری خدا معرفی شود ما او را نمی‌شناسیم و اگر چنین کسی هم باشد، به جز علی کس دیگری او را نمی‌شناسد و من علی را در مقام خدا می‌پرستم و اگر کسی غیر از او خدا معرفی شود، موجودی موهوم است و موجود موهوم نیز پرستیدنی نیست.<sup>۲</sup>

اهل حق در بسیاری از کتب خویش، صریحا از حضرت علی علیه السلام با عنوان خدا و خالق، یاد می‌کنند؛ بدین معنی که خدا در جسم علی علیه السلام ظاهر شده است. صدیق صفی زاده در این باره از قول یکی از بزرگان اهل حق می‌گوید: «علی مرتضی علیه السلام مظهر الله است»<sup>۳</sup>.

۱. نامه سرانجام، صدیق صفی زاده، ص ۲۴ - ۲۳.

۲. شاهنامه حقیقت، ص ۳۱.

۳. نامه سرانجام، بخش بارگه بارگه، ص ۱۳۶.

## ۲- تجسم خدا در صورت بشر

با توجه به اعتقاد اهل حق به حلول و تجلی و ظهور ذات الهی در اجساد بشر، نتیجه می‌گیریم که آنها به جسم و جسمانی بودن ذات باری تعالی معتقد هستند و همان‌طور که در کتب ایشان نیز موجود است و در مباحث گذشته نیز به آن اشاره شد؛ اهل حق به خدا بودن حضرت علی علیه السلام و سلطان اسحاق صریحا اذعان دارند و معتقداند که خدا باید دیده شود و اگر دیده نشود خدایی موهوم است.

## ۳- دیدن خدا

از نظر اهل حق به دلیل اینکه خداوند، جسم دارد و در جامه بشری حلول کرده، دیدنی است و می‌توان او را دید و خدا برای اینکه دیده شود در جامه انسان ظاهر شد تا بدین وسیله شناخته شود؛ حتی برخی افراد نیز ادعا می‌کنند که خداوند را دیده‌اند. البته باید گفت وقتی که امثال سلطان اسحاق خدا باشد باید هم او را دیده باشند. نورعلی الهی ادعا می‌کند که او خدا را دیده و گاه گاهی نیز او را می‌بیند او می‌گوید: «من خودم در تمام عمرم یادم نمی‌آید چیزی از خدا خواسته باشم مگر ادای قرض آن پیرزن، و هنوز هم هر وقت خدا را می‌بینم از خود شرمنده می‌شوم، گر چه او هم هیچ وقت به رویم نیاورده است»<sup>۱</sup>.

## ۴- حلول

حلول، یکی از مطالبی است که اساس اعتقادات اهل حق را تشکیل می‌دهد و از جمله چیزهایی است که تمامی اهل حق آن را پذیرفته‌اند و بدون آن اهل حق و اعتقاداتشان معنی نخواهد داشت، البته به دلیل اینکه بعضی از افراد با سواد ایشان به باطل بودن این اعتقادات پی برده‌اند، سعی کرده‌اند آنها را توجیه کنند، مانند نورعلی الهی که می‌گوید، اهل حق معتقد به تجلی و ظهور خداوند در افراد بشر مانند

۱. آثار الحق، بهرام الهی، ج اول، ص ۲۳.

حضرت علی علیه السلام معتقد هستند. سید قاسم افضلی نیز در مکاتبه‌ای که با دایرة المعارف تشیع داشته، به این موضوع پرداخته است.<sup>۱</sup>

بر طبق این عقیده اهل حق، خداوند در هفت جامه یا جسم پاک حلول نموده است که از آن به تعویض لباس به کمک نیروی خدایی تعبیر می‌شود<sup>۲</sup> البته باید یادآور شد که به اعتقاد اهل حق، حلول به پایان نرسیده و ممکن است ادامه داشته باشد و در زمان‌های آینده نیز خداوند در جسم پاکان دیگر، وارد شود. در هر بار حلول خداوند، همراه او چهار و یا پنج فرشته دیگر نیز در اجسام بشر، حلول می‌نمایند که یکی از آن فرشته‌ها باید در جسم یک زن وارد شود.<sup>۳</sup>

## نقد و بررسی

### غلو و غالیان

در اصطلاح علم کلام، غلات، به افرادی گفته می‌شود که در حق حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم یا حضرت علی علیه السلام و یا سایر ائمه علیهم السلام زیاده روی نموده و به الوهیت ایشان عقیده دارند. اهل حق نیز به دلیل اینکه به الوهیت امیرالمؤمنین علیه السلام و پیشوایان خود معتقد هستند، جزء غلات به شمار می‌آیند.<sup>۴</sup>

اساس عقاید غالیان را می‌توان در سه چیز دانست:

- ۱- غلو درباره امامان و عقیده داشتن به الوهیت آنها؛
- ۲- ترک عبادت، با ادعای رسیدن به مقام حقیقت؛

۱. دایره المعارف تشیع، احمد صدر سید جوادی و...، ج ۳، ص ۶۱۳.

۲. سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق، اعتمادالسلطنه، مقاله مینورسکی، ص ۴۰.

۳. سرسپردگان، ص ۱۳.

۴. همان، ص ۹۳: «هؤلاء هم الذين غلوا في حق ائمتهم حتى اخرجوهم من حدود الخلقه و حكموا فيهم باحكام الالهيه فرما شبهوا واحداً من الائمة بالاله و ربما شبهوا الاله بالخلق. و هم على طرفي الغلو و التقصير و انما نشأت شبهاتهم من مذاهب الحلوليه و مذاهب التناسخيه و مذاهب اليهود و النصراني اذ اليهود شبهت الخالق بالخلق و النصراني شبهت الخلق بالخالق».

۳- تأویل کردن آیات و روایات، برای ثابت نمودن دو مسأله قبلی؛ چراکه خود به اشکال داشتن غلو و ترک عبادت، آگاه شدند، لذا مجبور شدند که با تأویل کردن آیات و روایات و یا توجیه آنها و یا با استفاده از روایات ضعیف یا مجهول، این اشکالات را توجیه کنند.<sup>۱</sup>

اهل حق، مقام الوهیت را به دیگر بزرگان خود نیز نسبت می‌دهند و درباره آنها نیز غلو نموده، مقام آنها را به حدی بالا برده‌اند که گاهی به ایشان لقب خدایی نیز داده‌اند. آنها بر این عقیده‌اند که خداوند در جامه‌های مختلف، در میان مردم، ظاهر شده است؛ در مرحله اول، در جامه خواندگار، سپس در جامه حضرت علی علیه السلام، بعد از ایشان، در جامه شاه خوشین، در مرتبه چهارم، در جامه سلطان اسحاق، سپس در جامه قرمزی، در مرتبه ششم در جامه محمد بیگک و در مرتبه هفتم، در لباس خان آتش، خود را نشان داده است.<sup>۲</sup>

پس همان‌طور که گفته شد، اهل حق نیز اهل غلو هستند؛ زیرا آنها از طرفی، مقام خداوند را پایین آورده، صفات بشری را به او نسبت می‌دهند و از طرفی درباره انبیاء و ائمه علیهم السلام و بزرگان خود غلو نموده و مقام خدایی را به آنها نسبت می‌دهند. دلیل غلو و افراطی‌گری عده‌ای در ادیان و مذاهب، برخی عوامل برون دینی و درون دینی ست، مانند:

- ۱- ملموس نبودن معارف بلند یک دین برای پیروان آن دین؛
- ۲- دوست داشتن بیش از حد یک فرد؛
- ۳- نادانی پیروان ادیان و مذاهب نسبت به مسایل مذهبی و ...؛
- ۴- کسب درآمد و بهره برداری‌های مالی از این راه؛
- ۵- نقشه دشمنان و ترویج عقاید افراطی برای مغلوب کردن آن دین؛
- ۶- حکومت کردن بر مردم با رواج دادن احادیث ساختگی؛

۱. اسماعیلیه از گذشته تا حال، محمد سعید بهمن‌پور، ص ۱۵۴.

۲. سرسپردگان، سید محمد علی خواجه‌الدین، ص ۱۰۷.



- ۷- ترویج لاابالی‌گری و ترک واجبات؛  
 ۸- جلوگیری از نگارش احادیث ائمه طاهرين عليهم‌السلام؛  
 ۹- داستان‌سرایی داستان‌سرایان و بیان افسانه‌ها برای مردم.<sup>۲</sup>

### نقد عقیده خدا بودن حضرت علی عليه‌السلام

تنها اهل حق نیستند که درباره حضرت علی عليه‌السلام به غلو، دچار و به الوهیت آن حضرت معتقد شده‌اند بلکه تاریخ، بیانگر آن است که عده بسیاری که توان هضم سخنان آن حضرت را نداشتند به این امر، گرفتار شدند. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، علت این کار را سخنان امام عليه‌السلام دانسته و می‌گوید که دلیل اصلی آن، ظرفیت نداشتن مردم برای فهمیدن سخنان آن حضرت بوده است؛ او می‌گوید:

با آنکه علی عليه‌السلام از بیم کافر شدن مردم به رسول خدا صلى الله عليه وآله بسیاری از آنچه را که می‌دانست، از مردم، پوشیده داشت، گروه بسیاری به کفر افتادند و در مورد علی عليه‌السلام مدعی پیامبری شدند و ادعا کردند که او شریک در رسالت پیامبر صلى الله عليه وآله است و سپس مدعی شدند که همو، پیامبر بوده و فرشته مأمور ابلاغ وحی، اشتباه کرده است. و پس از آن گفتند، علی عليه‌السلام همان کسی است که برای مردم، محمد صلى الله عليه وآله را مبعوث کرده است. و درباره او مدعی حلول و اتحاد شدند و هیچ نوع از گمراهی را رها نکردند مگر اینکه درباره‌اش گفتند و به آن، اعتقاد پیدا کردند و شاعر غلات درباره علی عليه‌السلام شعری سروده که ضمن آن چنین گفته است:

«کسی که عاد و ثمود را با بلاهای سخت خود، نابود کرد و کسی که بر فراز طور با موسی سخن گفت و ...»<sup>۳</sup>.

۱. جریان‌شناسی غلو، مجله علوم حدیث، نعمت الله صفری، پاییز ۸۵، صص ۱۲۶ - ۱۰۸.

۲. نقش غلو در انحراف عقاید و افکار، محمد حلی، صص ۶۴ و ۶۹.

۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، ج ۵، صص ۸ - ۷.

باید از معتقدان به الوهیت آن حضرت پرسید که: اگر حضرت علی علیه السلام خدا بود چرا شهید شد؟ و چرا بعد از ضربت خوردن، سه روز زنده ماندند؟ نورعلی الهی در این باره می گوید:

اولاً، ضربت خورد برای اینکه به مردم نشان دهد که حساب قالب جسمی و ذات، باهم فرق دارد؛ ثانیاً، چیزهایی باید به امام حسن می فرمود که در این سه روز فرمود... هرچند ذاتش خدایی بود ولی درباره جسم، قانون طبیعت را اجرا فرمود!

توجهات نورعلی الهی، پذیرفتنی نیست، زیرا اولاً، او به جسم داشتن خداوند متعال معتقد است؛ ثانیاً، مگر برای خدا زمان مطرح است که بخواهد در مدت سه روز، علوم و مطالب ضروری را به جانشینش انتقال دهد؟ «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء»؛ ذات الهی از مطالب سخیف ایشان، مبراست و اراده او برای در انجام هر فعلی کافی است، همان طور که خود در قرآن می فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛ ثالثاً، ایشان خداوند را نیازمند، فرض می نمایند که این مسئله، ناقص غنی دانستن خداوند است؛ تعالی الله شأنه عن ذلك.

اگر حضرت علی علیه السلام خدا بود چرا اجازه داد که ابن ملجم، ایشان را شهید کند؟ آیا این، همان ویژگی بت نیست که توان هیچ کاری را ندارد؟ حتی توان دفاع از خود! این چه خدایی است که بشری جرأت یافته تا خدایش را شهید کرده، خودش را به ناحق بریزد؟ این، بیشتر به طنز، شبیه است تا یک استدلال. پیروانی که به این سخنان، گوش فرا داده و حتی معتقدان به این سخنان را پیامبر می دانند و بر دور قبرش مانند کعبه طواف می کنند و مانند بت او را می پرستند، چقدر نا آگاه هستند. خداوند در قرآن به پیامبر می فرماید: «انا بشر مثلکم»؛ چگونه می شود خداوند خودش به خودش بگوید انا بشر مثلکم؟ همچنین خداوند در ادامه آیه می فرماید:

۱. آثارالحق، ج اول، ص ۴۳۱.

۲. صافات: ۸۲.

«یوحی الی»؛ دلیلی ندارد که بر خدا و حی شود؛ اگر او خداست چرا بر او و حی می شود؟ شاید همان طور که نورعلی الهی، مدعی شده این قسمت از قرآن را تحریف کرده اند!

### ۳- تجسد، در اهل حق و مسیحیت

مسأله تجسد خدا از ادوار گذشته تاکنون، مطرح بوده و با وجود ایراداتی که بر آن وارد شده، باز عده‌ای به طرفداری از این نظریه پرداخته‌اند؛ تجسد را در مسیحیت، پولس پایه‌گذاری کرد؛ او با مطرح کردن حلول روح الهی، در پیکر بشری عیسی، قدم بزرگی در همراهی امت‌های یهودی با خود برداشت<sup>۱</sup> و با گذشت زمان، با به وجود آمدن مکاتب مختلف در مسیحیت، هر مکتبی با تمسک به یک سری استدلال‌ات، به تبیین جنبه جسمانیت خدا پرداخت که برخی از آنها را می‌توان با نظریات اهل حق، هماهنگ دانست. در ادامه به بعضی از این نظریات اشاره می‌شود:

نظریه ناستیک‌ها: این گروه، از مکاتب دوگانه پرست، تأثیر گرفته، و معتقد بودند که خدا در هنگام تعمیم حضرت عیسی علیه السلام، به جسم او وارد و در زمان مرگ، از او جدا شد. عده‌ای دیگر از این فرقه معتقد بودند که حضرت عیسی علیه السلام موجودی خیالی بوده که ظاهراً جسم داشته است.

پیروان آریوس نیز معتقد بودند که حضرت مسیح، قبل از زمان، آفریده شد و کلمه خدا و اولین مخلوق خدا و خالق موجودات دیگر بوده است که با مجسم شدن، کلمه در جسم انسان، ظاهر شده است؛ پس مسیح، نه کاملاً خدا و نه کاملاً انسان بوده است.<sup>۲</sup>

همان طور که دیده می‌شود، اعتقادات اهل حق نیز بسیار به این عقاید خرافی، شبیه است. در مباحث فلسفی، فیلسوفان، این اعتقادات را به دلیل اینکه به نیازمند

۱. تاریخ جامع ادیان، جان بایر ناس، ترجمه: علی اصغر حکمت، ص ۶۱۷.  
 ۲. محمدرضا زیبایی نژاد، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ص ۱۵۲ - ۱۴۸.

دانستن خداوند می‌انجامد، رد نموده‌اند.

#### ۴- خدا، نه زائیده شده و نه می‌زاید

بر طبق آیات قرآن کریم، نسبت دادن زائیدن و زائیده شدن، به خداوند، باطل است و ادله عقلی نیز این اعتقادات را رد می‌کند؛ هر مسلمانی در هر روز چند مرتبه در نمازهای روزانه سوره توحید را تلاوت می‌کند که در آن می‌فرماید: بگو او الله یگانه است؛ خدای بی‌خلل و نقص؛ نه زاده و نه زائیده شده و هیچ‌کس، همتای او نیست.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی، در این باره می‌فرماید: «کلمه احد، صفتی است که از ماده و حدت، گرفته شده، هم‌چنان که کلمه واحد نیز صفتی از این ماده است؛ چیزی که هست، بین احد و واحد، فرق است؛ کلمه احد در مورد چیزی و کسی به کار می‌رود که قابل کثرت و تعدد نباشد، نه در خارج و نه در ذهن، و اصولاً داخل اعداد نشود، به خلاف کلمه واحد که هر واحدی، یک ثانی و ثالثی دارد، یا در خارج و یا در توهم؛ و اما احد، اگرهم برایش دومی، فرض شود، باز خود همان است، چیزی بر او اضافه نشده. و دو آیه کریمه ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ \* و ﴿لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾<sup>۲</sup>، این معنا را نفی می‌کند که خداوند، چیزی را بزاید و یا اینکه ذاتش، متجزی شود و جزئی از ذاتش، از او جدا گردد و اینکه همتایی داشته باشد. و نیز این دو آیه از خدای تعالی این معنا را نفی می‌کنند که خود او از چیزی متولد و مشتق شده باشد، حال این تولد و اشتقاق، به هر معنایی که اراده شود، چه به آن نحوی که و ثنیت درباره خدایان خود گفته‌اند... چه به نحوی دیگر»<sup>۳</sup>.

حال اگر اهل حق، خود را جزء مسلمانان بدانند (هم‌چنان که عده‌ای از آنها چنین ادعایی دارند) نباید به حامله شدن زنی به خدا معتقد شوند! از ایشان باید پرسید که

۱. توحید: ۴-۱.

۲. همان: ۴-۳.

۳. تفسیر المیزان، سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۲۰، صص ۸۸۶ و ۸۸۹.

چگونه می‌شود کسی که خالق همه چیز است، خود به دیگری محتاج شود و به زنی نیازمند شود که به او باردار شود و او از به دنیا بیاید! به نظر می‌رسد که این نظر نیز باید از مسیحیت گرفته شده باشد، به دلیل اینکه حضرت مریم علیها السلام به حضرت عیسی علیه السلام باردار شد مسیحیان نیز به الوهیت حضرت عیسی علیه السلام عقیده دارند.

#### ۵- ممکن نبودن دیدن خداوند

همان‌طور که گفته شد، با توجه به اینکه اهل حق به حلول خداوند در جامه بشری معتقد هستند، او را دیدنی می‌دانند، در حالی که خداوند، نه جسم دارد و نه جسمانی است، چرا که در جای خود اثبات شده که خداوند متعال، موجودی بی‌نیاز است و معتقد بودن به دیدن خداوند، نیازمند آن است که گفته شود او باید جسم داشته باشد و جایی را اشغال کند؛ یعنی به مکانی نیازمند است که در آن، قرار گیرد و این، با بی‌نیازی خداوند، سازگاری ندارد.<sup>۱</sup> اگر طرفداران نظریه رؤیت، اندکی بیندیشند، می‌فهمند که اعتقاد داشتن به دیدن خدا، مساوی است با رد عقاید خود، چرا که همان ادله عقلی، این عقاید را رد خواهد کرد.

#### ۶- رد حلول

در صورت اعتقاد به حلول، بی‌نیاز بودن خداوند، رد خواهد شد؛ به دلیل اینکه در حلول، موجودی جای موجود دیگر را می‌گیرد و گرفتن جای دیگری، یعنی نیازمندی او به آن جا و مکان؛ و چون خداوند، بی‌نیاز است پس حلول نیز درست نخواهد بود و اگر هم در آیات و روایات به رؤیت و یا حلول وجود اشاره‌ای شده باشد، باید تأویل شود، چرا که عقلاً محال است که خداوند بی‌نیاز، به چیزی نیازمند شود<sup>۲</sup> و نیازمندی به غیر، از ویژگی‌های ممکن الوجود است و این، با واجب الوجود

۱. الالهیات، شیخ جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. ترجمه و شرح باب حادی عشر، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ص ۵۰.

بودن خداوند، سازگار نیست.<sup>۱</sup> مرحوم علامه حلی نیز در این باره می‌فرماید: حلول، در صورتی، صحیح است که موجودی به جای موجود دیگر، بر سبیل تبعیت، بنشیند، به شرط اینکه به خودی خود نتواند قائم شود، و این معنی در حق خداوند متعال، منتفی است، چرا که لازمه این مسئله، احتیاج است که این نیز از لوازمات موجود ممکن است.<sup>۲</sup>

#### ۷- رد عقیده معلوم بودن عاقبت انسان

این فرقه عقیده دارند که افراد خوب، از زردگلان یا گل زرد و افراد بد و شر از سیاه گلان یا گل سیاه، آفریده شدند و زردگلان، در این دنیا هر چقدر سختی بینند، بیشتر به خدا نزدیک می‌شوند.<sup>۳</sup> این عقیده، افزون بر تلقین مسأله جبر و جبرگرایی در نظام خلقت، دست‌آویزی است بر حکومت کردن و خوش‌گذرانی عده‌ای به نام سادات و یا بزرگان اهل حق بر مردم بدبخت و بیچاره که هرچه در آمد داشته باشند باید با عناوین مختلفی چون سرانه فطریه، جشن پادشاهی، پای و جه جوز و ... به ایشان تقدیم نمایند.

نتیجه اعتقاد داشتن به زردگلی و سیاه‌گلی، بیهوده بودن امتحان انسان و آفرینش بهشت و جهنم و بیهوده بودن خلقت هستی خواهد بود؛ زیرا طبق این نظریه، از ابتدا عاقبت کسانی که از گل زرد به وجود آمده‌اند، خوشبختی در زندگی دنیا و سکونت در بهشت، در زندگی اخروی خواهد بود و سیاه گلان نیز جز بدبختی در دنیا و آخرت، چیزی نصیب‌شان نخواهد شد و این، با ادله عقلی و احکام و دستورهای الهی، سازگاری ندارد و باطل بودن این نظریه از بدیهیات است.

۱. حدیقه الشیعه، مقدس اردبیلی، ص ۵۶۵.

۲. کشف المراد، علامه حلی، ص ۲۷۱.

۳. دانشنامه نام‌آوران یارسان، ص ۲۵.

## ج. نبوت امامت و نقد و بررسی آن از دیدگاه این فرقه

### گفتار اول: نبوت

#### ۱- چیستی و حقیقت نبوت

نبوت، برانگیخته شدن انسانی است به امر خداوند متعال برای هدایت خلق. اگر نبوت از ریشه «نبوه» باشد، به معنی ارتفاع و بلندی جایگاه آن شخص است و اگر از ریشه «نبی» باشد به معنی طریق و راه است، زیرا نبی وسیله‌ای است برای رسیدن به خداوند متعال، و اگر از ریشه «نبأ» باشد، به معنی خبر است؛ زیرا نبی، خبررسان الهی است<sup>۱</sup>. هدف از خلقت انسان، رسیدن به کمال است و برای رسیدن به کمال، لازم است خداوند راه کمال را به انسان‌ها نشان دهد. شناخت راه به کمک عقل و تجربه، امکان‌پذیر نیست، پس و رای عقل و تجربه باید راهی برای ارتباط با خداوند باشد، این راه، وحی الهی نبوت است؛ پس از باب لطف، بر خداوند، واجب است که راهنمایی را برای هدایت بشر بفرستد.

اهل حق درباره انبیاء الهی معتقدند که هر کدام از ایشان، مظهر و دون خدا و یا مظهر و دون یکی از فرشته‌های الهی هستند. کتاب شاهنامه حقیقت، پر است از حکایات و داستان‌هایی که بر این مطلب، گواهی می‌دهد<sup>۲</sup>.

در کتاب دوره هفتوانه در این باره آمده است: «خاوندگارم، محمد را به پیغمبری برگزید، کسی که رستگارکننده است، هر چه کند اوست». و در ادامه می‌گوید که بنیامین، شفیع یاران و گناهکاران است و رهبر غلامان و پیامبران، بنیامین است<sup>۳</sup>. همچنین «مولایم، داود را رهبر کرد و بنیامین را هم به پیغمبری برگزید»<sup>۴</sup>.

۱. شرح المقاصد، سعیدالدین تفتازانی، ج ۵، ص ۵.

۲. شاهنامه حقیقت، صص ۲۱۶-۲۱۷.

۳. نامه سرانجام، بخش بارگه بارگه، ص ۱۰۲.

۴. همان، ص ۱۰۸.

## ۲- عصمت انبیاء

آنچه از نوشته‌های اهل حق به دست می‌آید این است که اهل حق، به عصمت انبیاء اعتقادی ندارند. نورعلی الهی در این باره می‌گوید:

من مخالفم که می‌گویند پیغمبران، معصوم‌اند؛ جز خدا که هیچ نقطه ضعفی ندارد، مخلوق، بدون ضعف نمی‌شود؛<sup>۱</sup> زیرا صفت خطا کردن در شان او باید باشد و مخلوق، در هر مقامی باشد، ولو به کمال هم برسد، صفت اشتباه کردن از او سلب نمی‌شود؛<sup>۲</sup> و «فقط علی و سلطان کامل، بی‌نقص بودند»<sup>۳</sup>.

از دیدگاه نورعلی، غیر از این دو نفر، دیگران، حتی پیامبران و ائمه علیهم‌السلام معصوم نیستند.

## ۳- خاتمیت

مسأله خاتمیت از جمله مباحث مهم نبوت است که علمای اسلامی در نوشته‌ها و کتب خود، به آن پرداخته‌اند.

درباره علت وجود نبوت در ادوار گذشته باید گفت که این کار، به علت نیازمندی‌های بشر به پیام الهی و تحریف‌هایی بوده که در کتب و تعلیمات انبیاء قبلی پدید آمده است و با توجه به شرایط زمان، خداوند، انبیاء زیادی را برای هدایت انسان‌ها به سوی آنها فرستاده است.<sup>۴</sup> اما در زمان حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شرایط برای تبلیغ رسالت الهی به دست ایشان و جانشینانش، فراهم شده بود و احکام و قوانین اسلام به گونه‌ای تنظیم شده بود که برای ابد، پاسخ‌گوی نیازهای بشر باشد،

۱. آثار الحق، ج اول، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۲۷۱.

۳. همان، ص ۱۷۱، گفتار ۵۹۸.

۴. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۳، صص ۱۵۴ و ۱۵۶.



همچنین خود خداوند ضمانت آن را برای در امان ماندن از تحریفات، برعهده گرفته بود؛<sup>۱</sup> در چنین شرایطی دیگر به ارسال پیامبران، نیازی نبود و دین کامل برای ابد، تنظیم و آماده شد.

درباره دیدگاه اهل حق درباره مسأله خاتمیت، باید گفت که آنها به نبوت خاتم الانبیاء حضرت محمد ﷺ و خاتمیت نبوت معتقد بوده،<sup>۲</sup> انبیاء گذشته را نیز قبول دارند اما در متون مذهبی این فرقه این مطلب، به روشنی نیامده است، هر چند نام تعدادی از انبیاء در کتب آنها آمده است ولی همان طور که در مباحث قبلی اشاره شد، با توجه به اعتقاد به حلول و تناسخ، انبیاء را دون و مظهر خدا و یا محل ظهور بزرگان خود می‌دانند، پس نتیجه اعتقاد آنان به حلول و تناسخ، انکار خاتمیت و نبوت است، اگرچه صراحتاً آن را رد نکرده‌اند.

#### ۴- برتری بعضی از زنان بر پیامبران

اهل حق، معتقداند که مقام نبوت، مقامی نیست که زنان از آن، محروم باشند بلکه خداوند این مقاله را به خاطر خصوصیت جسمانی و جذائیتی که دارند، به آنها داده است و زنانی وجود دارند که مقامشان از پیامبران، برتر است: «اگر تاکنون پیغمبر، از نسوان، برخاسته نشده است به علت آن قوه جذائیتی است که در آنها گذاشته شده و آلا خیلی از نسوان هستند که مقامشان از پیغمبران هم بالاتر است اما هنوز خداوند آنها را به پیغمبری نفرستاده است.»<sup>۳</sup> اهل حق برای برخی زنان مانند ماما جلاله، رضبار خاتون و ... مقاماتی در نظر می‌گیرند که از هر مقام دیگری، بالاتر است؛ ماما جلاله در شکم خود، خدا را حمل کرده و شاید به همین دلیل، او مقامی یافته که از پیامبران هم بالاتر است.

۱. آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، ص ۲۹۰.

۲. شاهنامه حقیقت، ص ۱۸۵، بیت ۳۵۱۸.

۳. همان، جلد اول، ص ۳۵۷، گفتار ۱۱۵۰.

## ۵- وحدت ادیان (کثرت‌گرایی دینی)

طبق نوشته‌های اهل حق، همه ادیان، در اصل و مقصد، با هم متحداند و تفاوت چندانی باهم نداشته، فقط در پاره ای از فروعات باهم فرق دارند. آنها اصول دین ادیان را یکی می‌دانند، البته اصول دین از دیدگاه این افراد، غیر از اصول دینی‌ست که مذاهب اسلامی بدان معتقداند؛ از جمله اصول دین ایشان، رعایت حقوق مردم و نیکی کردن نسبت به آنهاست<sup>۱</sup>.

پیروان این فرقه هیچ کس را ناحق به حساب نمی‌آورند و به تمام اقوام و فرقه‌ها احترام می‌گذارند و به هیچ کدام، اهانتی روا نمی‌دارند، حتی برخی از ایشان، شیطان را نیز بسیار محترم می‌دانند، به همین علت است که در بین ادیان، با کمال آرامش، زندگی می‌کنند.<sup>۲</sup>

### گفتار دوم: امامت

#### ۱- حقیقت امامت

امامت، در لغت به معنی پیشوایی‌ست و به کسی که در جلو قرار دارد و عده‌ای پشت سر او حرکت می‌کنند، امام گفته می‌شود.<sup>۳</sup> و در اصطلاح، در جامعه اسلامی، به ریاست امور دین و دنیای مردم امامت گفته می‌شود.<sup>۴</sup>

اهل حق به امامان دوازده‌گانه شیعه اعتقاد دارند و حتی درباره امام زمان علیه السلام، مانند شیعه به ظهور ایشان معتقد هستند اما این فرقه ائمه علیهم السلام را مظهر و یا جامه یکی از بزرگان اهل حق می‌دانند که در زمان ایشان لباس شان را پوشیده‌اند.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۴.

۲. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ص ۱۴۲.

۳. اصول عقاید راهنماشناسی، محمدتقی مصباح یزدی، ص ۳۱۵.

۴. همان، ص ۳۱۸.

۵. سرسپردگان، ص ۳۱.

در آثار مربوط به این فرقه درباره مظهرات ائمه این گونه آمده است: علی علیه السلام ذات لایزال الهی؛ امام حسن علیه السلام، مظهر شاه ابراهیم؛ امام حسین علیه السلام، مظهر بابایادگار؛ امام چهارم علیه السلام، مظهر عابدین جاف؛ امام باقر علیه السلام، مظهر میر سکندر، امام صادق علیه السلام، مظهر بنیام سر؛ امام هفتم، مظهر پیر موسی؛ امام هشتم، مظهر داود دستگیر؛ امام دهم علیه السلام، مظهر ریمان؛ امام حسن عسکری علیه السلام، مظهر احمد هاوار و حضرت مهدی علیه السلام، مظهر پیر اقرار (پیر بنیامین) است. بعد از ائمه علیهم السلام در عهد عباسی، بهلول، خدا می شود و سایر مظهرات نیز هر یک در جسمی دیگر در کنار بهلول، به خدمتش در می آیند؛ مثلاً امام جعفر صادق علیه السلام، پیر بنیامین می شود و امام حسن مجتبی علیه السلام در شکل گاویار و بابایادگار (امام حسین علیه السلام) نیز در جسم حبیب نجار در می آیند.<sup>۱</sup>

#### ائمه اهل حق

همان طور که در مباحث پیشین، اشاره شده، اهل حق به ائمه علیهم السلام اعتقاد دارند اما آنها را دون یکی از بزرگان خود می دانند که آنها را در طبقات مختلفی تقسیم بندی کرده اند، از جمله طبقات این بزرگان می توان به نام های زیر اشاره کرد:

۱- هفتن؛

۲- هفتوان؛

۳- هفت نفر اهل قولطاس؛

۴- هفت هفتوان؛

۵- چهل تن؛

۶- بی ون غلام؛

۷- و...<sup>۲</sup>.

۱. همان، ص ۱۲۷.

۲. دایرة المعارف تشیع، ج ۲، ص ۶۱۱.

این مطلب را نیز باید اضافه کرد که در میان اهل حق، برای هر یک از این مقامات، جایگاه خاصی تعریف شده؛ مثلاً، معتقداند که هفتن و هفتوان، سرپرست آسمان‌ها و زمین‌ها هستند و هفت طبقه آسمان و زمین، به تعداد ایشان، آفریده شده است.<sup>۱</sup>

### گفتار سوم: نقد و بررسی

#### ۱- عصمت

عصمت، عبارت است از غریزه‌ای که با وجود آن، انسان، انگیزه گناه کردن نخواهد داشت و آن، قدرت عقل است که بر قوای نفسانی، غلبه می‌یابد.<sup>۲</sup> ادله عقلی و نقلی به ما می‌گوید که نبی باید معصوم باشد؛ خواجه نصیر الدین طوسی در این باره می‌فرماید: وجود عصمت در نبی، واجب است تا به او اطمینان حاصل شود (و به سبب حاصل شدن اطمینان) غرض (از بعثت نیز) حاصل می‌شود، و (همچنین) به علت و جوب پیروی از او و ضد متابعت، و به دلیل انکار بر او.<sup>۳</sup>

توضیح اینکه غرض از بعثت، زمانی، محقق می‌شود که انبیاء گناه نکنند؛ پس لازم است که انبیاء، معصوم باشند؛ چرا که افراد مکلف، به سبب عصمت آنها به آنها اطمینان پیدا می‌کنند؛ همچنین خداوند متعال مردم را به پیروی از انبیاء دستور داده و از طرفی از آنها خواسته است تا گناه را ترک کنند؛ حال اگر انبیاء گناه کنند، پیروی از انبیاء، واجب نخواهد بود و بعثت، بیهوده خواهد بود، دلیل دیگر بر عصمت انبیاء این است که به مردم، امر شده کسانی را که گناه می‌کنند، نهی از منکر کنند؛ حال اگر نبی، گناه کند و مردم او را نهی کنند، باعث آزار و اذیت او خواهند شد، در

۱. سرسپردگان، ص ۲۶.

۲. گوهر مراد، ملا عبدالرزاق لاهیجی، ص ۳۷۹.

۳. کشف المراد، علامه حلی، ص ۳۲۶.

حالی که ایذاء نبی، درست نیست؛ پس نتیجه می‌گیریم که برای پیروی از نبی و در تنگنا قرار نگرفتن، لازم است که انبیاء، معصوم باشند و سخن اهل حق و کسان دیگری که عصمت انبیاء را لازم ندانسته<sup>۱</sup> یا آنها را خطاکار و گنه‌کار معرفی می‌کنند، درست نیست.

## ۲- خاتمیت

با توجه به عقیده آنها به تناسخ، دیگر جایی برای سخن گفتن درباره خاتمیت، باقی نمی‌ماند. همچنین معنی نبوت نیز به طور کلی از بین خواهد رفت؛ چرا که به دلیل این اعتقاد، همان‌طور که در فصل آینده گفته خواهد شد، روح، در بدن دیگری قرار می‌گیرد و روح و حقیقت و شخصیت فرد، هیچ تغییری نمی‌کند بلکه این، جسم است که مدام در حال تغییر است. حال، اولاً، نبوتی نخواهد بود؛ چرا که خود خدا در روی زمین قرار دارد و از طرف دیگر، بر فرض پذیرش نبوت، خاتمیت نیز معنی نخواهد داشت؛ چرا که آنها در لباس‌های جسدهای جدید بر روی زمین وجود دارند. این نقد با سخن بعضی از اهل حق، کامل می‌شود، به خاطر اینکه خود، تلویحاً به نبوت و آوردن دین جدید اشاره کرده‌اند، مثلاً، نورعلی الهی می‌گوید:

درباره روش خودم، به نجف رفتم و از علی علیه السلام پرسیدم؛ در خواب به من فرمودند: «دین تو دین ابداعی ست ولی نیک ابداعی ست.» بعد هم فرمودند: «نشانی‌مان این است که فردا در فلان ساعت مرا با همین هیكل در گوشه صحن می‌بینی.» فردا به همان‌جا رفتم، دیدم پیدایش شد؛ فقط به من نگاهی کرد و تبسمی فرمود و رد شد. چند نفر در کنار ما بودند، گفتند، فلانی مثل اینکه پیامبر است.<sup>۲</sup>

نورعلی، افزون بر ادعای نبوت، ادعای نزول آیه به خود را نیز دارد و می‌گوید:

۱. آثار الحق، ج اول، ص ۲۷۱.

۲. همان، ص ۶۴۴.

«شبى موقع سحر در خواب ماندم و دير بيدار شدم؛ بعد عبادت خود را قضا نمودم ولى ديگر تکرار نشد و شب بعد هم وقتى که خوابیدم، آيه‌ای برايم نازل شد: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾<sup>۱</sup>. او در جای دیگری می‌گوید: «مرام ما آخرین مرام است؛ يعنى اسلام، آخرین دين نمی‌باشد، و تا قيامت هر وقت اسمی از دين بيايد، منظور همان اهل حق می‌باشد. من آنچه که به درد دين می‌خورد و اسمش دين است، از تمام ادیان، جوهر کشى کرده و گفته‌ام»<sup>۲</sup>.

همچنين می‌گوید: «خلاصه آنچه اسمش را دين بگذارند، همین است که من گفته‌ام»<sup>۳</sup>.

### ۳- نبوت زنان

اگر نورعلی و امثال او که ادعای تشیع دارند، راست گفته باشند، باید آیات قرآن را نیز بپذیرند؛ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مردان، برپادارنده زنانند، به آن افزونی‌ها که خدا برخی از ایشان را بر برخی دیگر داده است و...»<sup>۴</sup>. این آیه بیانگر فضیلت و برتری مردان بر زنان است؛ يعنى افزودنی در قوه تعقل و فروع آن<sup>۵</sup>. از عمومیت کلام، استفاده می‌شود که قیومیت و برتری، درباره زن و شوهر نیست بلکه امری همگانی‌ست.

در روایات، به فضیلت و مقام تعدادی از زنان اشاره شده است، مانند حضرت فاطمه و حضرت خدیجه و حضرت مریم و آسیه زن فرعون. این زنان به سبب تقوا و

۱. اسراء: ۷۸.

۲. همان، ص ۳۸۱.

۳. همان، ص ۲۰، گفتار ۴۲.

۴. همان، ص ۲۱، انتهای گفتار ۴۲.

۵. نساء: ۳۴.

۶. تفسیر المیزان، ترجمه: محمدرضا صالحی، ج ۴، ص ۵۰۷.

طهارت، بر بسیاری از زنان و مردان عالم، برتری دارند ولی هیچ‌گاه ادعا نشده است که می‌توانستند نبی باشند؛ چرا که این، خواسته الهی است. حال چگونه است که نورعلی ادعا می‌کند بعضی از زنان، البته زنانی مثل ماما جلاله، بر پیامبران، برتری دارند؟! این آیه و آیات دیگر و روایات متعددی این ادعای او را باطل می‌داند.

#### ۴- کثرت‌گرایی دینی

اهل حق برای اینکه از سایر ادیان و مذاهب، مخالفی نداشته باشند، همه آنها را بر حق دانسته، هیچ‌کدام را نفی نمی‌کنند، آنها برای این مطلب خود هیچ دلیل منطقی ندارند. نعمت الله جیحون آبادی در این باره چنین سروده است:

دلا کم ز مذهب بکن گفتگو	همه مذهبان در جهان دان نکو
که چون مذهبان از قدیم و جدید	به مثل بیوتات شد آفرید
چو خور و قت طالع شدن در نهار	شود بر همه خانه‌ها آشکار
همه خانه از شوق آن آفتاب	شود منجلی هر یک از یک حساب
همه خانه‌ها صاحبش یک بدان	که هر یک یکی دخل کرده در آن
یکی گشته انبار گندم به کان	یکی گشته انبار جو در جهان
یکی جای گنج است و لعل و گهر	یکی جای حیوان و اسب است و خر
یکی تکیه‌گاه است و دیگر مبال	که هر یک به جا نیک باشد به حال <sup>۲</sup>

این، در حالی است که طبق ادله‌ای که گفته می‌شود، دین حق، یکی بیش نیست و دلایل عقلی، این مطلب را اثبات کرده که کثرت‌گرایی دینی، باطل است و دین حق حتماً بیش از یکی نیست، در ذیل به برخی از این دلایل، اشاره می‌شود:

۱. آثارالحق، ج اول، ص ۳۵۷، گفتار ۱۱۵۰.

۲. شاهنامه حقیقت، ص ۴۰۳.

## ۱- وجود تناقض

ممکن است برخی از مسائل و آموزه‌های یک دین با مسائل و آموزه‌های دین دیگر، مخالف باشد؛ پس اگر یکی بر حق باشد، لازمه‌اش این است که دیگری، برحق نباشد، و اگر همه آموزه‌ها درست باشد، جمع بین نقیضین می‌شود که در جای خود اثبات شده که جمع بین نقیضین، محال است.

## ۲- خودستیزی

معتقد شدن به کثرت‌گرایی دینی، معتقد شدن به بطلان کثرت‌گرایی دینی است؛ زیرا اثبات حقانیت آموزه‌ای در یک دین، اثبات‌کننده بطلان آموزه مقابل، در ادیان دیگر است؛ پس با اثبات این مطلب، به بطلان همه ادیان پی می‌بریم؛ زیرا همه آموزه‌های هر دینی، خود را بر حق می‌داند؛ در نتیجه، هیچ دین برحقی باقی نخواهد ماند.<sup>۱</sup>

## ۳- پدید آمدن شکاکیت دینی

لازمه اعتقاد به حقانیت ادیان، رد همه ادیان است، در نتیجه هیچ دینی ثابت نخواهد بود و حتی مؤمنان به یک دین، در دین خود نیز شک می‌کنند.<sup>۲</sup> با توجه به این استدلال‌ات، اهل حق خود از جمله فرقی خواهد بود که با اعتقاد به حقانیت تمام ادیان، حقانیت خود را زیر سؤال می‌برد، و باید برای نجات خود به استدلالاتی قوی که عقلانی و همگانی باشد، متوسل شود و حال آنکه به اثبات رسیده و خواهد رسید که برای اثبات حقانیت خود هیچ دلیلی ندارند.

## ۵- ائمه اهل حق و استفاده از نام حیوانات

با توجه به اعتقاد اهل حق به مسأله حلول؛ در دوره‌های مختلف، خداوند و هفت

۱. پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، حمید رضا شاکرین، ش ۱۲، صص ۱۸-۱۷.

۲. عقل و اعتقاد دینی، مایکل پترسون و...، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، ص ۴۱۴.



فرشته در لباس‌های مختلفی در میان بشر و حتی به اعتراف بعضی از بزرگان‌شان، در لباس اسب، سیمرغ، سگ، خروس و سایر حیوانات درآمده‌اند؛ حال پرسش این است که چرا آنها از این حیوانات نام می‌برند ولی حیواناتی مانند روباه و مار و ... را نام نمی‌برند؟ هر چند که می‌گویند، انسان، با توجه به اعمال خود، ممکن است در لباس همه حیوانات و اشیاء درآید. پس باید دنبال علت علاقه ایشان به این حیوانات و اعتراف‌شان به اینکه در دونه‌های گذشته در این لباس‌ها بوده‌اند، گشت و جواب آن را پیدا نمود. آنچه که محققان در این باره نوشته‌اند این است که برخی از حیوانات، در میان ایرانیان زمان باستان، مقدس بوده‌اند و برای نگه‌داری و آزار ندادن آنها قوانینی وضع شده بود، و پیروان این فرقه با توجه به تقدسی که برای این حیوانات در میان ایرانیان باستان وجود داشته، به چنین کاری دست زده‌اند. در ادامه به تاریخچه تقدس برخی از این حیوانات، اشاره می‌شود:

#### ۱- ۵ سیمرغ در ایران باستان

سیمرغ، پرنده‌ای افسانه‌ای است که در شاهنامه فردوسی، در قالب داستانی، از این پرنده یاد شده است. در کتاب اوستا آمده است که «پیروزی» خود را چندین بار در اشکال مختلف نمایان کرده است (خود را به شکلی درآورده و به صورت یک شیء محسوس، نشان داده است). در یکی از مراحل، «پیروزی» در لباس سیمرغی زیبا و توانا ظاهر شده و خود را به زرتشت نمایانده است.<sup>۱</sup> پس سیمرغ در برهه‌ای از زمان در ایران باستان، نماد پیروزی به شمار می‌آمده است، از این رو، از آن زمان اشخاص برای این حیوان افسانه‌ای، قداست خاصی در نظر می‌گرفتند تا جایی که دوست داشته‌اند در شکل این پرنده درآیند. در میان اهل حق نیز که به تناسخ، معتقد هستند، این تمایل، دیده می‌شود و این، همان تأثیرپذیری از عهد باستان است.

۱. فرهنگ ایران باستان، ابراهیم یور داود، ص ۳۰۸.

## ۲-۵- اسب در ایران باستان

اسب از زمان‌های دور در بین ایرانیان، تقدس ویژه‌ای داشته است و علت مقدس بودن این حیوان را می‌توان در کمک گرفتن از او برای جنگ‌آوری و کشورگشایی و یا سوارکاری و حمل آسان بار و کوچ کردن راحت با او دانست. این حیوان را در هزاره سوم قبل از میلاد، آریایی‌های مهاجر، به ایران وارد کردند. اسب، حیوانی نجیب و با ارزش بود و در فرهنگ ایران به حیوانی مقدس تبدیل شد. در اوستا (به نقل از کتاب فرهنگ باستان) نیز بارها از اسب نام شده است. ایرانیان برای این حیوان، نام‌های مختلفی برگزیدند؛ در اوستا نیز برای معالجه این حیوان و شیوه‌های نگهداری خوب از آن دستورهایی آمده است.<sup>۱</sup>

با توجه به این مسأله و در مسأله تناسخ در فرقه اهل حق، برخی افراد این فرقه مدعی می‌شوند که در دون‌های گذشته در دون اسب و یا حیوانی دیگر بوده‌اند.

## ۳-۵- شاهین (عقاب)

عقاب، پرنده‌ای ست نجیب و توانا و باشکوه و پرنده‌ای ست که ایرانیان از روزگاران قدیم به آن توجه داشته‌اند و در جنگ‌ها از نقش، عقاب زرین در پرچم ایران، استفاده می‌شده است. در زمان حکومت هخامنشیان، مجسمه شاهین بال گشوده در مقابل لشکر و در بالای نیزه، برافراشته می‌شد. دکتر ابراهیم پورداود در کتاب فرهنگ ایران باستان، از قول فیلس بیلیوس، نقل می‌کند که «زرتشت مغ<sup>۲</sup> در نامه آسمانی ایرانیان گوید، خداوند را سری ست مانند سر شاهین؛ اوست نخستین، اوست آسیب ناپذیر، جاودانی ست، از کسی تولد نیافت و ...»<sup>۳</sup>.

اهل حق درباره چگونگی تولد سلطان سهاک می‌گویند: او در شکل یک شهباز

۱. اهمیت اسب و تزئینات آن در ایران باستان، محمد حسن سمساره، صص ۳۲-۴۱.

۲. عبارت متن، همین‌گونه است.

۳. فرهنگ ایران باستان، صص ۳۰۰-۳۰۳.

سفید، بدون اینکه از مادر به دنیا بیاید، در دامن خاتون دایراک، قرار گرفت. در تعبیرات صوفیانه، عقاب به عقل اول و همچنین به طبیعت کلی، اطلاق می‌شود و عقل اول، نفس ناطقه را از عالم سفلی به عالم علوی و فضای قدسی می‌کشاند، مانند عقاب که جسمش را از زمین می‌کند و خود را به آسمان‌ها می‌رساند<sup>۱</sup>.

### ۶- تأثیر هفت امشاسپندان

از عقاید اولیه زرتشتیان، می‌توان از اعتقاد به خدای عالی جناب، اشاره کرد که از آن با نام هرمزد یا اهوره مزدا یاد می‌کنند؛ هرمزد، خدایی، خود آفریده است که آفریننده جهان و تمام اشیاء نیک جهان است؛ او شش امشاسپند را نیز خلق آفریده است که در عالم از آنها بهره می‌گیرد. این افراد که پرورش یافته و به مجرد رسیده‌اند، اندیشه نیک، تقدس، شهریاری، اشوئی، راستی، پارسایی و بی‌مردگی نام دارند. این، تنها بخشی از بزرگانی است که خدای عهد زرتشتی آفریده است؛ چرا که ایزدان دیگری نیز آفریده که برخی از آنها دارای نیروی طبیعت‌اند، برخی نیز برای اخلاقیات و معنویات، و بعضی هم برای مراسم دینی آفریده شده‌اند<sup>۲</sup>.

امروز پس از گذشت قرن‌ها از ظهور اسلام و مسلمان شدن مردم ایران، باز در گوشه و کنار این آب و خاک، به ویژه در کوهستان‌های غربی کشور و همچنین در نواحی دیگر مانند آذربایجان، لرستان، فارس، اطراف تهران و قزوین، کلادرشت و خارج از مرزهای سیاسی؛ یعنی در شمال عراق و ترکیه، اعتقاد به این هفت فرشته یا هفت ایزدان مزدیسنا در میان ایشان، باقی مانده است<sup>۳</sup>.

۱. اصطلاحات الصوفیه، عبدالرزاق کاشانی، تحقیق: محمد کمال ابراهیم جعفر، ص.

۲. تفسیر اوستا، جیمس درا مستتر، ترجمه: موسی جوان، ص ۱۸۵.

۳. تأثیر هفت امشاسپندان در آئین کردان اهل حق، مجله بررسی‌های تاریخی، مرداد حشمت الله طیبی، و شهریور ۱۳۵۰، شماره ۳۴، صص ۴۱-۵۲.

### د: معاد و نقد و بررسی آن از دیدگاه این فرقه

معاد که از اصول دین مسلمانان به شمار می‌رود، در سایر ادیان الهی نیز جزء اصلی‌ترین اعتقادات آنهاست. پیامبران الهی برای اثبات آن برای مردم، زحمات فراوانی کشیده‌اند. در طول تاریخ نیز فیلسوفان و متکلمان، برای اثبات این اصل اساسی، ادله مختلف عقلی و نقلی اقامه کرده‌اند، مانند برهان عدالت<sup>۱</sup> و برهان لزوم و فای به عهد<sup>۲</sup>، برهان رحمت، قطعی بودن گزارش غیبی و قطعی الهی<sup>۳</sup> و ...

اهل حق، به روز رستاخیز، اعتقاد دارند ولی زمان آن را پس از پوشیدن و عوض کردن هزار جامه (جسم) می‌دانند؛ یعنی معتقدند که روح انسان در این دنیا در هزار جسم، وارد می‌شود که پس از طی این هزار دوره زندگی، افراد صالح، بهشتی و افراد ناصالح، جهنمی می‌شوند. در کتاب دوره هفتوانه آمده است که سلطان اسحاق از یاران و پیروان خود پیمان گرفته است که باید از هفتوان، که مأمور تبلیغ آیین حقیقت‌اند، پیروی کنند و در صورت نافرمانی، در روز قیامت، کیفر خواهند شد و در آن روز عذر هیچ کس، پذیرفته نخواهد شد:

هر کسی خودش را از هفتوانه جدا کند، ای بنیامین شاهد، تو گواهی بده که در روز رستاخیز، رجا و خواهش این عده در پیشگاه خدا پذیرفته نخواهد شد. و همه‌شان به باد فنا سرنگون خواهند شد.<sup>۴</sup>

### گفتار اول: معاد

#### ۱- مرگ

مرگ، به معنی نیستی و نابودی نیست بلکه به معنی روی گردانی نفس انسان از

۱. آموزش عقاید، صص ۳۶۴-۳۶۶.

۲. گوهر مراد، ص ۶۲۰.

۳. عقاید استدلالی، علی ربانی گلپایگانی، ج ۲، صص ۲۱۷-۲۲۱.

۴. دوره هفتوانه، صدیق صفی زاده، صص ۱۲۸-۱۲۹۱۲۸.

عالم حواس، و رفتن به سوی خداوند متعال و عالم ملکوت است.<sup>۱</sup> اما مرگ در نزد اهل حق، به منزله شنا کردن مرغابی در آب است که هیچ ترسی از آن ندارند، زیرا آن را نوعی تنبیه برای افرادی می‌دانند که در دون بعدی، چه خوب و چه بد، آن را خواهند دید.<sup>۲</sup>

## ۲- برزخ

اهل حق، به برزخ، اعتقاد دارند و معتقداند که انسان حتی در عالم برزخ نیز می‌تواند به سیر تکاملی خود ادامه دهد و به خدا تقرب یابد، البته برای کسانی که به کمال نهایی رسیده باشند، دیگر برزخ معنی ندارد بلکه آنها مستقیماً به بهشت وارد می‌شوند و دیگر، عالم برزخ را نمی‌بینند.

اهل حق، معتقداند که در برزخ نیز امکان پیشرفت و سیر به سوی کمال برای انسان، وجود دارد و این، موهبتی است نسبت به انسان، البته امتحان در آنجا بسی سنگین‌تر است و در عوض، سیر نیز بیشتر است و اگر کسی نتواند در آنجا سیر کند، دوباره به دنیا بازگردانده می‌شود.<sup>۳</sup>

## ۳- قیامت

اهل حق، معتقداند روز قیامت (صحنه عدل آخر، سان دوره) در دشت شهرزور یا دشت سلطانیه<sup>۴</sup> بر پا خواهد شد و در آنجا تمامی سلطان‌ها نابود شده، نیکان به

۱. شواهد الربوبیه، صدرالدین شیرازی، ص ۲۹۲.

۲. شکرانه، موسی پرنیان و منوچهر کمری، ص ۱۹؛ به نقل از: مجید القاضی، آیین یاری و محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۸۰.

۳. همان، ص ۲۷۳.

۴. شهر زور: منطقه‌ای وسیع در بین اربیل و همدان است و مردم این نواحی، همگی کرد هستند. شهرزور شهرها و روستاهای بسیاری و همچنین مزارع فراوانی دارد و در نزدیک این شهر، کوهی به نام شعران وجود دارد. این شهر را دارا بن دارا بنا نهاده و اسکندر نتوانست بر این شهر غلبه کند. این شهر الان (زمان نویسنده) شکوه قبلی را ازدست داده است و کردهای این منطقه به راه‌زنی می‌پردازند. رک: معجم البلدان، یاقوت حموی، ص ۴۲۵.

بهشت (تجلی زیبایی خدای بخشش) می‌روند و انسان‌های بد نیز معدوم می‌شوند.<sup>۱</sup> روح انسان از ابتدای خلق تا جاودانه شدن، هزار بار در جامه‌های مختلف، می‌گردد و آزمایش می‌شود تا اینکه در نهایت، در شهر زور، به جاودانگی برسد.<sup>۲</sup>

#### ۴- تناسخ

یکی از اشتراکات همه خاندان‌های اهل حق، که تمام اصول و عقاید اهل حق بر آن استوار است، مسأله تناسخ است و این مسأله از ارکان اصلی اعتقادات آنها به شمار می‌آید.

ابن سینا، ملاصدارا، علامه طباطبایی، علامه حسن‌زاده آملی و ...<sup>۳</sup> سخنان مختلفی گفته‌اند و درباره معنای اصطلاحی تناسخ، در کتب مختلف نیز تعاریف گوناگونی آمده است. شهرستانی در کتاب ملل و نحل، درباره تناسخ، می‌گوید: تناسخ، عبارت است از تکرار دائمی و بی‌نهایت زندگی در این دنیا که هر دوره از زندگی، تعیین‌کننده ثواب و عقاب دوره بعد (زندگی بعدی) در این دنیا است و نه در عالم دیگری که آنها جای عمل نیست و اعمالی که ما در این دنیا به آنها مبتلا هستیم، ناشی از اعمالی است که در دوره و زندگی قبلی، از ما سر زده است؛ پس شادی و گشایشی که ما در این عالم داریم نتیجه اعمال خوبی‌ست که در دوره‌های زندگانی قبلی داشته‌ایم و اندوه و تنگی نیز چنین است.<sup>۴</sup>

بر اساس اصل تناسخ، اهل حق، معتقداند که هفت‌تنان و هفتوان و هفت سردار و قولطاسیان، در لباس انبیاء و اصحاب پیامبران و امامان و صالحان و

۱. سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق، اعتمادالسلطنه، ص ۴۳.

۲. نامه سرانجام، ص ۵۸۰.

۳. تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، محمد تقی یوسفی، صص ۳۰-۳۷.

۴. الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ج ۲، ص ۵۹.

پادشاهان، ظاهر شده‌اند<sup>۱</sup> و در طول دوران زندگی نیز در لباس‌های دیگری، ظاهر خواهند شد.

## ۵- بهشت و دوزخ

صدیق صفی‌زاده به نقل از نامه دامیار، بهشت را در چهار طبقه به نام‌های پاکی، راستی، نیستی و ردا معرفی می‌کند.

جهنم نیز چهار طبقه به نام‌های: پلیدی، کژی، غرور و حسادت دارد. روح‌های گناه‌کاران در سیر هزار و یک بدن، در مهلکه‌ها قرار می‌گیرند، امتحان می‌شوند و موفق و کامیاب نمی‌شوند و در نهایت در فضای کاملاً تاریک به نام دون تم و در زشتی‌ها و بدی‌های خود داخل می‌شوند.<sup>۲</sup>

برای رفتن به بهشت، لازم است که از روی پل صراط عبور کرد؛ پل صراط در نزد اهل حق، به «پل پردیور»<sup>۳</sup> مشهور است؛ در نامه سرانجام هم آمده است که: «این پل در شهرزور است و تا به آذربایجان، برافراشته شده است و نیکان، از این پل خواهند گذشت و به بهشت، رهنمون خواهند گشت»<sup>۴</sup>.

## گفتار دوم: نقد و بررسی

### ۱- دلایل بطلان تناسخ

#### الف: عقل

از ابتدای مطرح شدن مسأله تناسخ، فلاسفه و متکلمان و دانشمندان اسلامی و غیر

۱. سرسپردگان، ص ۱۵.

۲. دانشنامه نام‌آوران یارسان، ص ۳۲.

۳. پردیور، پلی است بر روی رودخانه سیروان، بین شهر پاوه و جواز رود و آن، محلّی ست که سلطان، پیروان خود را در آنجا گرد آورد و مسلک خود را در آنجا پایه‌گذاری نمود.

۴. نامه سرانجام، بخش بارگه بارگه، ص ۱۶۸.

اسلامی دلایل عقلی و نقلی متعددی بر بطلان آن مطرح کرده‌اند که به برخی از این ادله اشاره می‌شود:

### ۱- وجود دو نفس در یک بدن

لازمه اعتقاد به تناسخ این است که دو نفس، در یک بدن، و دو روح در یک جسم، باشند. در توضیح باید گفت، هر جسمی که برای پذیرش نفس آمادگی پیدا کند، خداوند بر اساس کمال مطلوب آن جسم، نفسی را به او اعطا می‌کند؛ مثلاً، به جسمی که برای پذیرش کمال گیاه شدن، آمادگی پیدا کرده، نفس نباتی اعطا می‌کند و برای جسمی که برای درک کمال انسانی قابلیت پیدا کند، نفس انسانی می‌بخشد. حال اگر با مرگ یک انسان، قرار باشد نفس او به یک حیوان یا نبات یا انسان و یا هر چیز دیگری، منتقل شود، در آن صورت، دو نفس در آن جسم خواهد بود؛ یکی نفسی که جسم به خاطر شایستگی و کمال خود، از خداوند، دریافت می‌دارد و دیگری روح و نفسی که از انسان مرده، خارج شده و می‌خواهد به آن جسم، داخل شود.<sup>۱</sup>

### ۲- معطل ماندن روح

اگر تناسخ را بپذیریم، باید گفت، وقتی که روحی از بدنی، جدا می‌شود و می‌خواهد به یک بدن دیگر داخل شود یک آن، از بدن اولی جدا می‌شود و در این آن، هنوز به بدن دوم، وارد نشده است؛ پس لازمه قبول به تناسخ، این است که گفته شود، بین خروج روح از بدن و ورود به جسم دوم، روح، سرگردان و معطل از تدبیر، باقی مانده است و حال آنکه معطل ماندن روح، باطل است.<sup>۲</sup>

۱. الحکمة المتعالیه، صدر الدین شیرازی، ج ۹، ص ۹.

۲. همان، ص ۱۲.



### ۳- ناهماهنگی میان نفس و بدن

ترکیبات اجسام ساخته شده به دست بشر می‌تواند به چیزهای مختلفی تبدیل شود، اما ترکیب نفس و بدن، از سنخ این گونه ترکیبات نیست که بتواند به هر گونه با هر چیزی، ترکیب شود بلکه بین آن دو وحدتی هماهنگ برقرار است و با همین هماهنگی، به سوی تکامل و فعلیت حرکت می‌کند؛ در نتیجه، نفسی که به فعلیت انسانی رسیده، دیگر نمی‌تواند با نبات یا هر چیز دیگری، ترکیب شود.<sup>۱</sup>

### ۴- ناممکن بودن رجوع از قوه به فعل

بر اساس قاعده حرکت جوهری، همه چیز در حال تکامل است و از قوه به فعلیت می‌رسند، و وقتی به فعلیت می‌رسند، کمالات استعدادی آنها جنبه وجود فعلی می‌یابد و در این حالت، بازگشت به حالت اول، محال خواهد بود.<sup>۲</sup>

### ۵- مخالفت تناسخ، با عنایت الهی

روح، وجودی لغیره دارد و وجودهای لغیره بر اساس عنایت الهی به سوی کمال در حرکت‌اند و با معتقد شدن به تناسخ، روح از وجود لغیره بودن، خارج می‌شود و وجودی لِنفسه خواهد داشت، چرا که بدون توجه به عنایت الهی، مسیری غیر مسیر مورد نظر خدا را طی می‌کند.

### ۶- تعلق مجرد محض به بدن

روح پس از رسیدن به کمال و به حالت تجرد، از بدن جدا می‌شود، حال اگر دوباره بعد از مرگ به بدنی دیگر داخل شود، لازم است بگوییم، چیزی که مجرد محض شده، به بدن مادی برگردد که این، درست نیست.

۱. عقاید استدلالی، علی ربانی گلپایگانی، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. تفسیر المیزان، ترجمه: آیت الله مکارم شیرازی، ج اول، ص ۲۷۴.

## ۷- یادآوری گذشته

در صورت صحت تناسخ، باید نفس بتواند زندگی و حالات دوره‌های گذشته خود را به یاد آورد و حال آنکه چنین چیزی، محال است.

## ۸- ناسازگاری با حکمت الهی

حکمت الهی بر این است که انسان‌ها به سوی غایات خود، حرکت کنند و اگر تناسخ، در میان باشد آفرینش، بیهوده خواهد شد، چراکه انسان‌ها به سوی غایت خود نرفته‌اند.

## ۹- ناهماهنگی تعداد بدن‌ها

همه قبول دارند که در ابتدای خلقت، فقط دو نفر از جنس بشر، آفریده شد و با گذشت زمان، بر جمعیت انسان‌ها افزوده باشد؛ با اعتقاد به تناسخ، افزایش تعداد ارواح، مشکلی حل ناشدنی خواهد بود، زیرا خلقت انسان، خلقتی پیشینی است و ابدان دیگر، خلقتی پسینی دارند؛<sup>۱</sup> یعنی بعد از خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَام عده‌ای معطل مانده‌اند تا جسم پیدا کنند و تا این زمان، بسیاری از آن روح‌ها هزار مرتبه نقل و انتقال یافته و به بهشت یا جهنم رفته‌اند و برخی تازه می‌خواهند این راه هزار مرحله‌ای را آغاز کنند و تا این زمان که از خلقت حضرت آدم می‌گذرد، معطل بوده‌اند و معلوم نیست در جهنم بوده‌اند یا بهشت!

## ۱۰- معطل بودن روح در قیامت

با قبول تناسخ، در قیامت، روح با کدام بدن، محشور می‌شود و وجه ترجیح یک بدن بر دیگری چیست؟

۱. تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، صص ۱۱۵-۱۶۴.

## ۱۱- ناقص بودن بدن‌های بعدی

اگر روح برای تکامل، بازمی‌گردد، قاعدتا باید بدن‌های بعدی، تکامل یافته‌تر باشند که بر اساس تناسخ، به بدن‌های کامل‌تر برنمی‌گردد.

## ۱۲- علت این انتقال ارواح چیست؟

از ایرادهای عقلی و منطقی که در کتاب‌های کلامی و فلسفی به آنها اشاره شده، این پرسش است که دلیل این انتقال‌ها چیست و چرا در همان بار اول، روح به جهنم یا بهشت نمی‌رود و هزار بار باید عوض شود و اگر این مراحل برای تکامل، لازم است پس در طول این هزاربار انتقال، باید همه به تکامل برسند که در آن صورت، همگی بهشتی خواهند بود و اگر به تکامل نرسند، هزاربار انتقال، بی‌نتیجه خواهد بود!

ب: آیات

قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، برای هر چیزی استدلال خاصی مطرح کرد. و در رد تناسخ نیز آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که برخی از این آیات، نقل می‌شود؛ خداوند می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن رَّائِهِم بَرَزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾<sup>۲</sup>

وضع تبه‌کاران همچنان ادامه دارد تا هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا رسد، آنگاه می‌گوید: خداوند! مرا بار دیگر به این جهان بازگردان تا اعمال نیک به جا آورم و گذشته را جبران کنم؛ در پاسخ، گفته می‌شود: نه، هرگز (راه بازگشت نیست)؛ این، سخنی‌ست که او می‌گوید.

۱. جزوه درسی شناخت فرقه اهل حق، معاونت تبلیغ حوزه علمیه.

۲. مومنون: ۹۹-۱۰۰.

همچنین در آیه دیگر قرآن، چنین آمده است:

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾<sup>۱</sup>

چگونه به خدا ایمان نمی‌آورید با اینکه شما (قبل از آفرینش و آنگاه که خاک بودید) مرده و بی‌جان بودید و خداوند شما را زنده کرد، سپس شما را می‌میراند و بعد زنده می‌کند و سپس به سوی او باز می‌گردید؟ این آیه صریحاً می‌گوید که انسان، پس از مرگ، بیشتر از یک مرتبه زنده نخواهد شد و آن زنده شدن، در قیامت است، و نفی‌کننده نظر کسانی است که به زندگی دوباره در این جهان اعتقاد دارند و باطل‌کننده نظریه تناسخ.

### ج: روایات

اگر تناسخ، صحیح است و اهل حق، راست می‌گویند که پیرو حضرت علی علیه السلام هستند، هر آینه باید به سخنان او نیز گوش فرا دهند و راه غلو را نپیمایند. در جای جای کتاب گران‌سنگ نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام از مرگ و لزوم آماده شدن برای پس از مرگ سخن گفته شده؛ مثلاً، ایشان در یکی از خطبه‌ها می‌فرمایند: اوصیکم بذکر الموت و الاقلال عن الغفله عنه، و کیف غفلتکم عما لیس یغفلکم، و طمعکم فیمن لیس یمهلکم، فکفی بموتی عایتتموهم...<sup>۲</sup>

مردم! شما را به یاد آوری مرگ، سفارش می‌کنم؛ از مرگ، کمتر غفلت کنید؛ چگونه مرگ را فراموش می‌کنید در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند؟ و چگونه طمع می‌ورزید در حالی که به شما مهلت نمی‌دهد؟ مرگ گذشتگان، برای عبرت شما کافی است....

۱. بقره: ۲۸.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸.

## ۲- تناسخ و معاد

تناسخ، به معنای خروج روحی از بدنی، و وارد شدن آن در جسمی غیر از جسم اول، با معاد، تناقض دارد و باعث انکار معاد خواهد شد، زیرا اگر قرار باشد هر فردی نتیجه اعمال خود را بعد از مرگ، در جسمی دیگر ببیند، دیگر به معاد نیازی ندارد تا بخواهد در آنجا به پاداش یا کیفر اعمال خود برسد؛<sup>۱</sup> آنچه در تناسخ، تغییر می‌کند لباس فرد است نه شخصیت و حقیقت او.

## ۳- برزخ و سیر تکامل

آنچه در دین مقدس اسلام برای ما بیان گفته شده، این است که در برزخ، تکلیف و گردآوری توشه معنی ندارد، چرا که هر کسی در مدت زمانی که در این دنیا به او مهلت داده شده، فرصت گردآوری توشه برای برزخ و قیامت را دارد و بعد از پایان عمر، تکامل یافتن و گردآوری توشه ممکن نیست، مگر با به جا نهادن باقیات الصالحات که طبق احادیث، بهره آن تا مادامی که آن چیز، باقی‌ست، حتی در عالم برزخ نیز باعث رشد انسان می‌شود.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «اثر سه چیز، بعد از مرگ نیز به میت می‌رسد: فرزند صالح، سنت نیکویی که بعد از او به آن، عمل شود و صدقه جاریه»<sup>۲</sup>.  
اما ادعای اهل حق در این باره (انسان می‌تواند در عالم برزخ نیز تکامل یابد و اینکه امتحان در برزخ از دنیا سخت‌تر است)<sup>۳</sup> مصداق هیچ کدام از این موارد که در دین آمده، نیست، و ادعایی باطل است و آنها برای آن هیچ دلیل عقلی و شرعی ندارند.

۱. تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، ص ۶۸.

۲. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۹، کتاب الوقف، باب ۱، ح ۱، ص ۱۷۲.

۳. آثارالحق، ص ۲۷۳.

#### ۴- پل صراط

اهل حق، درباره محل قرار گرفتن پل صراط، با هم دیگر هم نظر نیستند؛ بعضی از اهل حق پل صراط را پل «پردیور»<sup>۱</sup> می‌دانند که بر روی رودخانه سیروان قرار داشته، و بنا به نوشته کتاب سرانجام، «این پل، در شهرزور است و تا به آذربایجان، برافراشته شده است و نیکان، از این پل خواهند گذشت و به بهشت، رهنمون خواهند گشت»<sup>۲</sup>. بنا به اعتقاد آنها این پل برای آزمایش روح افراد از دنیا رفته، ساخته شده است؛<sup>۳</sup> چیزی که قابل تأمل است این است چگونه می‌شود دو پل صراط، وجود داشته باشد! شاید عده‌ای از اهل حق، از پردیور به بهشت خواهند رفت و عده‌ای دیگر از شهر زور؛ و البته برای اهل حق باید تأسف خورد، چرا که این پل، در این زمان، خراب شده و اهل حق باید برای رفتن به بهشت، به فکر ساختن یک پل دیگر باشند.

#### ه- نقد و بررسی

##### ۱- منشأ پیدایش اعتقادات در جوامع ابتدایی از دیدگاه علم جامعه‌شناسی

جامعه‌شناسان در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده‌اند که هر چقدر جامعه‌ای ابتدایی‌تر باشد، تحقیق درباره مرام و مسلک و عقاید آنها سخت‌تر خواهد بود و حتی پیروان آنها به پرسش‌هایی که درباره مرام و مسلک‌شان می‌شود، جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌دهند؛ چرا که به دلیل ماندگاری بیشتر این باورها در بین ایشان و قدیمی‌تر شدن پیروان آنها نیز از منشأ پیدایش آن، خبری نخواهند داشت، و عقاید و افکار، در زمان‌های متفاوت، به طور طبیعی، رنگ‌های مختلفی به خود می‌گیرند. این مسأله درباره عقاید کردها نیز که به کمک علم جامعه‌شناسی، ثابت شده - نباید

۱. دوره هفتوانه، ص ۴۴ (سیر تجلیات بر روی پردیور، صورت خواهد گرفت و پس از آزمایش نهایی، روان جاودانی انسان در شهر زور به جاودانی‌ها می‌پیوندد).

۲. نامه سرانجام، بخش بارگه بارگه، ص ۱۶۸.

۳. دانشنامه نام‌آوران یارسان، ص ۱۸.

فراموش شود که در بین ایشان، بعضی عقاید، در ابتدا به صورت عقیده، مطرح نبوده بلکه به مرور زمان، رنگ مذهبی به خود گرفته است؛ مانند عقیده به وجود «سرداران نورانی» و «سرداران ظلمانی» که بازمانده قدیمی‌ترین عقیده آریائی‌ها؛ یعنی جنگ بین نور و ظلمت است. این اعتقاد در جامعه اهل حق، به صورت پیکار میان پیروان حضرت علی علیه السلام و ریزه‌خواران معاویه، نمایان شده است.<sup>۱</sup>

کاووس جهانداری، در مقاله خود، ریشه عقاید غلوآمیز این فرقه را به نقل از «گرونیباوم»، اسلام‌شناس غربی، این‌گونه بیان می‌دارد: طرز تفکر گنوسی که در دوران باستان، در مناطق سوریه و مصر بود، کم‌کم از بین رفت، چنانچه در هنگام ورود اسلام به این مناطق، دیگر اثری از این طرز تفکر دیده نمی‌شود اما این تفکرات در آن سوی فرات، به علت دور بودن از محدوده روم و کلیسای آن زمان و قرار داشتن زیر تسلط ساسانیان، در کنار سایر تفکرات، مانند مسیحیت، یهودیت، ماندائی‌ها و حتی مانویان که دولت روم، در تعقیب آنها بود، در سرزمین عراق، باقی مانده بود؛ لذا اسلام پس از رسیدن به آنها، با این مذاهب، در ارتباط بود و به علت تفکرات غیر شرعی و غیر عقلانی آنها، با آنها به ستیز پرداخت و عده‌ای از آنها مجبور از آن‌جا فرار یا مهاجرت کنند. این درگیری‌ها حتی در دوره‌هایی که حکومت در دست امویان و عباسیان قرار داشت نیز ادامه داشت و آسایش را از آنها گرفته بود، اما در این میان، ماندائی‌ان، به دلیل بی‌توجهی مؤلفان، در کمال آرامش، زندگی کرده و حتی توانسته‌اند تاکنون در عراق، به زندگی خود ادامه دهند. اما اینکه گنوسی‌ها به چه کسانی گفته می‌شود، محققان تعاریف گوناگونی بیان کرده‌اند که کامل‌ترین تعریف، همان معانی غلات را دربردارد که به حلول خدای واحد ناشناس معتقدند، این افراد امروزه به اسم نصیریان و اسماعیلیان، شناخته می‌شوند.<sup>۲</sup>

۱. منشأ اجتماعی معتقدات کردان اهل حق، مجله بررسی‌های تاریخی، حشمت‌الله طبیعی، آذر و دی ۱۳۵۱، شماره ۴۲.

۲. گنوس اسلامی، کاوس جهانداری، مجله آینده، آذر تا اسفند ۱۳۶۷، شماره ۹، ۱۲.

فرقه اسماعیلیه در نیمه دوم قرن هشتم هجری، تشکیل و پس از آن در نیمه دوم قرن نهم، به قدرتی سیاسی، تبدیل شد و از آسیای میانه تا خراسان گسترش یافت. در پایان قرن نهم هجری، با نفوذ فلسفه نوافلاطونی که با گنوستی سیزم (عرفان) مسیحیت، ترکیب شده بود، تعلیمات و قوانین دینی اسماعیلیان، آشکار شد؛ مانند خلقت عقل کل به امر خدا، تأویل آیات قرآن به غیر معنی ظاهر آن، حلول، تجسم عقل کل (پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، و ...<sup>۱</sup>

اسماعیلیه در دوره حسن دوم، مسائل جدیدی مطرح می‌کنند؛ بدین صورت که قبل از ادعای حسن دوم برای امامت، او در ۱۷ رمضان سال ۵۵۹ هـ بزرگان اسماعیلیه را به قلعه الموت فرا خوانده، ادعا می‌کند که دوران قیامت، آغاز شده و به دلیل اینکه در قیامت، تکلیفی وجود ندارد و دوره شریعت، به پایان می‌رسد، عبادات را کنار نهاده، روزه را نیز افطار کنند.<sup>۲</sup>

اسماعیلیه و گروه‌های دیگری مانند علویان، یزیدی‌ها، شیطان پرست‌ها، نصیری‌ها، بکتاشی‌ها، یهودی‌ها و مسیحیان در نزدیکی این فرقه اهل حق، ساکن بوده‌اند و می‌توان گفت که آنها بسیاری از عقاید را از این ادیان و مسلک‌ها گرفته‌اند. اسماعیلیه به تناسخ معتقداند. آقای محمد سعید بهمن‌پور، به نقل از کتاب کلام پیر، در این باره چنین آورده است: «خدای را به محمد، شناس و حیدر؛ حال، پس پیغمبران و نیکان، اشارت به مردی کرده‌اند و او را عز و علا، محققان روزگار، مولانا و امام و قت و قائم القیامه خوانده‌اند؛ مولانا از نام‌های بزرگ اوست چنانچه در قرآن شریف می‌آید که انت مولانا و هو مولانا و الله ولی الذین آمنوا و معنی مولانا این است که خداوند عالم، آنکه او را، عز و علا، امام زمان می‌خوانند<sup>۳</sup> (است). با کنار هم قرار دادن مجموعه این شواهد و قرائن و همچنین شواهدی که در

۱. ایران باستان، جمعی از نویسندگان خارجی، ترجمه: کریم کشاورز، ص ۲۱۰.

۲. اسماعیلیه از آغاز تا حال، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۱۷۲.



بحث‌های بعدی به آنها اشاره می‌کنیم، نتیجه این است که اهل حق، از ترکیب عقاید غلات و ادیان و مذاهب دیگری که در همسایگی آنها قرار داشتند، پدید آمده است؛ در ادامه مباحث این ادعا بهتر ثابت خواهد شد.

## ۲- شباهت‌های اهل حق با غالیان

سه فرقه یزیدی، اهل حق و علویان، که در همسایگی هم‌دیگر و غالباً در مناطق کردنشین، زندگی می‌کنند، اشتراکات زیادی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- انجام مراسم جم (جمخانه) مخصوص اهل حق نیست بلکه علویان نیز مراسمی شبیه به آن، به نام چم دارند؛ برخی پیروان یزیدیه نیز به داشتن چنین مراسمی، اقرار دارند؛

۲- در بین این سه مسلک، خواندن متون مقدس دینی با آداب خاص (همراه با موسیقی) مرسوم است؛

۳- قربانی کردن؛

۴- وجود اختلاف طبقه بین بزرگان و عوام؛

۵- داشتن دو معلم (نام آنها در اهل حق، پیر و دلیل است)؛

۶- استفاده از رمزها و اصطلاحات صوفیه مانند: سرّ، تجلی، حلول، ذکر خفی و

جلی و ...<sup>۱</sup>؛

## ۳- شباهت‌های اهل حق و یزیدیان

افزون بر شباهت‌های این سه فرقه، در بین دو فرقه اهل حق و یزیدیان نیز

شباهت‌های ویژه‌ای وجود دارد، مانند:

۱. فیلیپ کرین بروک، سه نخله یزیدی، اهل حق و علویان، ترجمه: مصطفی دهقان، مجله معارف، دوره بیستم، شماره ۳، ص ۵۷.

- ۱- برگزاری جشن زمستانی؛
  - ۲- سه روز روزه گرفتن؛
  - ۳- بیان اسطوره (بیان داستان‌های اسطوره‌ای درباره بزرگان خود)؛
  - ۴- ممکن بودن تجربه حقایق ماوراء الطبیعی، در جهان مادی؛
  - ۵- اعتقاد به خلقت جهان از میان در؛
  - ۶- اعتقاد به مقدس بودن منطقه سکونت آنها؛
  - ۷- مناطق زندگی ایشان، محل برپایی قیامت است؛
  - ۸- تجلی یافتن افراد در مظاهر طبیعی عالم؛
  - ۹- وجود هفت نفر مقدس؛
  - ۱۰- عهد و پیمان؛
  - ۱۱- اهل حق، معتقداند، حضرت علی علیه السلام فرموده است که من به جای شما نماز می‌خوانم و نیازی نیست که دیگر شما عبادت کنید؛ یزیدیان نیز معتقداند که شیخ عدی (مؤسس فرقه) نیز به جای ایشان نماز و روزه را به جا می‌آورد در نتیجه عبادت از ایشان، برداشته شده است؛
  - ۱۲- قربانی کردن گاو در ابتدای خلقت (سرسپاری خداوند و برگزاری مراسم جمخانه در ازل از نظر اهل حق)؛
  - ۱۳- و اگذاری سرپرستی عالم به هفت نفر!
- ۴- آداب و رسوم برجای مانده از ایران باستان
- برخی آداب و رسوم و اعتقادات میان کردها از اقوام ایرانی پیش از اسلام باقی مانده است، مانند:

- ۱- وجود اختلاف طبقه بین بزرگان و عوام؛
  - ۲- موروثی بودن منزلت بزرگان؛
  - ۳- فرمانبری پیروان از طبقه بزرگان؛
  - ۴- ماهیت خالق؛
  - ۵- تکریم خورشید، ماه، آب و ...؛
  - ۶- جهان شناسی؛
  - ۷- کیفیت خلقت هفت تنان (از زیر بغل و ...)
  - ۸- واگذاری برخی تصرفات در عالم به هفت تنان که در کنار خالق، سرپرستی آسمان‌ها را برعهده می‌گیرند و با آنکه از تجلیات خداوند هستند، مستقل نیز هستند (این، همان ویژگی‌های دوره باستان است که در جای خود درباره آنها بحث خواهد شد)؛
  - ۹- وجود عهد ازلی (به تعبیر اهل حق، بیاوبس ساج ناری)؛
  - ۱۰- قربانی گاو<sup>۱</sup>.
- درباره اینکه عقاید اهل حق از عقاید دوران باستان، گرفته شده باید به کتاب سرانجام اشاره کرد که جای هیچ‌گونه خدشه‌ای ندارد؛ چرا که سرانجام، کتاب مقدس خودشان است و به قول نورعلی الهی، کلام سرانجام، همان قرآن است؛ او می‌گوید: «سرانجام، یعنی عین قرآن است؛ هر کس قرآن را فهمید، سرانجام را هم می‌فهمد، و هر کس هم که سرانجام را فهمید، قرآن را فهمیده است».<sup>۲</sup> در بخشی از این کتاب چنین آمده است: «در پیکره سلطان، بارگاه خداوندگارم در پیکره سلطان‌ها تجلی کرد، او در ظاهر، سلطان و در باطن، سوشیانت است».<sup>۳</sup> سوشیانت، اصطلاحی زرتشتی است به معنی منجی و عده داده شده زرتشتیان.

۱. همان، ص ۶۱.

۲. همان، ص ۴۹۵، گفتار ۱۵۷۸.

۳. نامه سرانجام، بخش بارگه بارگه، ص ۱۷۷.

## ۵- آداب و رسوم برگرفته از اسلام

برخی از اعتقادات و آداب و رسوم اهل حق، از اسلام برگرفته شده، مانند:

- ۱- اعیاد مشترک (عید غدیر)؛
- ۲- استفاده از اسامی اماکن مقدس اسلام مانند چشمه زمزم، کعبه، کوه عرفات، غار کهف؛
- ۳- بزرگداشت حضرت علی علیه السلام؛

## ۶- تأثیر پذیرفتن از صوفیه:

- ۱- کلام خوانی؛
- ۲- بطلان شریعت، بعد از رسیدن به حقیقت؛
- ۳- وجود جمخانه که شبیه خانقاه است؛
- ۴- گفتن ذکر در مراسم.

## ۷- تولد از مادرانی باکره

اهل حق، درباره سه تن از بزرگان خود (شاه خوشین، سلطان اسحاق و بابا ناوس) ادعا دارند که آنها از مادرانی باکره به دنیا آمده‌اند و هیچ دلیل عقلی و منطقی و یا نقلی که معتبر باشد، بیان نمی‌کنند. نورعلی الهی می‌گوید: «اولین زنی که بدون پدر، فرزند به دنیا آورد، حضرت مریم بود که حضرت عیسی را به دنیا آورد؛ او به امر خدا خود را به درختی آویزان کرد و آنقدر خود را تکان داد تا حضرت عیسی به دنیا آمد. شاه خوشین، بابا ناوس، سلطان اسحاق و بابایادگار هم بدون پدر به دنیا آمدند... در آن زمان‌ها از این کرامات‌ها زیاد بود ولی حالا دیگر مردم، لایق نیستند که از این چیزها ببینند».<sup>۲</sup>

۱. سه نحله یزیدی، اهل حق و علویان، ترجمه: مصطفی دهقان، مجله معارف دوره بیستم، شماره ۳، ص ۶۳.

۲. آثارالحق، ج ۱، ص ۵۲۸، گفتار ۱۷۳۱.

در نقدهای آینده نیز اشاره خواهد شد که اهل حق، نمونه‌ای از هر چیزی را که در ادیان گذشته اتفاق افتاده، در آیین خود دارند و شاید همان تعبیر نورعلی الهی کافی است که گفته: من از تمام ادیان، جوهره‌کشی کردم و نتیجه‌اش، برهان الحق (یا به تعبیر دیگر، اهل حق) شده است؛ این مطلب نشانگر بی‌پایگی اعتقادی آنهاست و می‌خواهند با استفاده از این مطالب، مسلک خود را معتبر سازند. همان‌طور که می‌دانیم، در کتاب‌های دینی مسلمانان و مسیحیان آمده است که حضرت عیسی علیه السلام از مادری باکره به دنیا آمده و البته برای اثبات این مسأله دلیل متقنی وجود دارد و آن دلیل، همان سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام در مهد است که حقانیت خود را اثبات کرد، خداوند در قرآن در این باره می‌فرماید:

مریم به او اشاره کرد؛ گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟ (ناگهان عیسی، زبان به سخن گشود و ) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب آسمانی به من بخشیده و مرا پیامبر، قرار داده است. و هر جا که باشم مرا وجودی پر برکت قرار داده و تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است...»<sup>۱</sup>.

ظاهراً اهل حق با استفاده از این مسأله قرآنی، ادعا می‌کنند که چند تن از بزرگان‌شان، از جمله شاه خوشین، بابانا اوس و سلطان اسحاق، با معجزه و بدون اینکه پدرشان نقشی در انعقاد نطفه داشته باشند، به دنیا آمده‌اند. شاه خوشین، که بعد از مدتی، ادعای خدایی می‌کند، مادرش، اولین مخالف او می‌شود و این، حال بزرگان اهل حق است.<sup>۲</sup>

همچنین آنها با استفاده از داستان ریخته شدن رطب برای حضرت مریم علیها السلام از درخت خشکیده و ... می‌گویند، در زمانی که قرار بود سلطان اسحاق به دنیا بیاید یکی از نشانی‌های نزدیک شدن تولد او، سبز شدن درخت خشکیده داخل بوستان

۱. رک: سوره مریم، آیات ۳۴ - ۲۹.

۲. اهل حق، احمد مالمیری کجوری، ص ۱۶۸.

پدر سلطان بوده است. آنها به این مطالب نیز بسنده نکرده و داستان‌هایی نقل می‌کنند که بیشتر به افسانه شبیه است؛ مانند اینکه ماما جلاله به کمک پرتوی از نور خورشید حامله شد. البته اگر ادعای گزافی نباشد می‌توان ادعا کرد که این داستان نیز از عقاید زرتشتیان برگرفته شده، چرا که زرتشتی‌ها معتقداند سوشیانت (موعود زرتشتیان) از دختری باکره که با شنا کردن در درون دریاچه هامون، باردار خواهد شد، به دنیا می‌آید.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ترجمه: دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
۳. اردبیلی (مقدس اردبیلی) احمد بن محمد، حدیقة الشیعه، تهران، انتشارات گلی، ۱۳۵۳.
۴. اعتمادالسلطنه، سه گفتار تحقیقی در آیین اهل حق، ویراست: محمدعلی سلطانی، تهران، موسسه نشر سها، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵. بهمن پور، محمد سعید، اسماعیلیه از گذشته تا حال، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۶. پترسون، مایکل و ...، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۷. پورداد، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۸. تفتازانی، سعیدالدین، شرح المقاصد، قاهره، منشورات الرضی، الطبعة الاولى، ۱۹۸۹ م.
۹. جان بایر ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه: علی اصغر حکمت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هجدهم، ۱۳۸۷.
۱۰. جمعی از نویسندگان خارجی، تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم میلادی، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، چاپ چهارم، ۱۳۵۴.

۱۱. جهان‌داری، کاوس، گنوس اسلامی، مجله آینده، آذر تا اسفند ۱۳۶۷، شماره‌های ۹-۱۲.
۱۲. جیحون آبادی، نعمت الله، شاهنامه حقیقت، تهران، انتشارات جیحون، ۱۳۷۳.
۱۳. حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف؛ دایرة المعارف جامع اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۱۴. حلی، محمد، نقش غلو در انحراف عقاید و افکار، قم، انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۵. خواجه‌الدین، سید محمدعلی، سرسپردگان، تهران، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۲.
۱۶. دارمستر، جیمس، تفسیر اوستا، ترجمه دکتر موسی جوان، تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، بی‌نا، ۱۳۴۱.
۱۸. ربانی گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی، ج ۲، قم، مرکز نشر هاجر، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۱۹. رضی، سید شریف، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، تهران، انتشارات پیام عدالت، چاپ دهم، ۱۳۸۹.
۲۰. رضی، هاشم، ترجمه اوستا، کتاب مغان، تهران، انتشارات بهجت، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲۱. زیبایی نژاد، محمد رضا، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم، انتشارات اشراق، چاپ اول، تابستان، ۱۳۷۵.
۲۲. سبحانی، شیخ جعفر، الالهیات، به قلم: حسن محمد مکی عاملی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.
۲۳. سمساره، محمد حسن، اهمیت اسب و تزئینات آن در ایران باستان، مجله هنر و مردم، تارنمای noarmags.



۲۴. شاکرین، حمید رضا، پرسش‌ها و پاسخ‌های دانشجویی، ش ۱۲، قم، دفتر نشر معارف، چاپ دوم، پائیز ۱۳۸۷.
۲۵. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قاهره، منشورات الشریف الرضی، بی تا، چاپ دوم.
۲۶. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری، ج ۴ (نرم افزار حکمت).
۲۷. شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، تهران، درالمعارف اسلامی، ج ۹، ۱۳۷۹ق.
۲۸. شیرازی، صدرالدین، شواهد الربوبیه، ترجمه: علی بابایی، تهران، انتشارات مولی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۲۹. صفری، نعمت الله، جریان‌شناسی غلو، مجله علوم حدیث، پاییز ۸۵.
۳۰. صفی زاده، صدیق، دانشنامه نام آوران یارسان، تهران، انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳۱. صفی زاده، صدیق، دوره هفتوانه، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.
۳۲. صفی زاده، صدیق، نامه سرانجام، تهران، انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، تهران، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی،
۳۵. طیبی، حشمت الله، تأثیر هفت امشاسپندان در آئین کردان اهل حق، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۳۴، مرداد و شهریور ۱۳۵۰.
۳۶. علامه حلی، باب حادی عشر، ترجمه: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۳۷. فیاض لاهیجی، ملا عبدالرزاق، گوهر مراد، تهران، نشر سایه، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

۳۸. فیلیپ کرین بروک، سه نحله یزیدی، اهل حق و علوی در کردستان، ترجمه: مصطفی دهقان، مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی، مجله معارف، دوره بیستم، شماره ۳، آذر تا اسفند ۱۳۸۲.
۳۹. کاشانی، عبدالرزاق، اصطلاحات الصوفیه، تحقیق: محمد کمال ابراهیم جعفر، قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۴۰. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۴۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، تهران، نشر بین الملل، چاپ چهل و هشتم، ۱۳۸۹.
۴۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار؛ نرم افزار مطهر.
۴۳. الهی، بهرام، آثار الحق، تهران، انتشارات جیحون، چاپ چهارم (دیبا)، ۱۳۷۳.
۴۴. یوسفی، محمدتقی، تناسخ از دیدگاه عقل و وحی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸.